

نقش توجه در تحقق ادراک حسی از منظر حکمت متعالیه ملاصدرا

مهدی زمانی *

چکیده

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از مقایسه و تطبیق، به تحلیل نقش مؤلفه «توجه» در ادراک حسی از منظر ملاصدرا می‌پردازد. ملاصدرا در باب ادراک حسی تقریرهای گوناگونی دارد. در همه این تقریرها نقش توجه به‌عنوان ویژگی اساسی نفس انکارناپذیر است. این نقش گویای ویژگی فعال نفس در ادراک حسی و سایر فرایندهای نفسانی است که بر اساس مبانی خاص ملاصدرا درباره نفس و حقیقت ملکوتی آن استوار است. نظریه ملاصدرا را درباره توجه می‌توان بر دو اساس تبیین نمود. الف) نظریه تعدد قوای نفس و ب) نظریه وحدت قوا و اعتقاد به مراتب نفس. بر اساس دیدگاه نخست که به دیدگاه مشائیان نزدیک‌تر است، توجه به منزله نوعی صافی محدود‌کننده و گلوگاه عمل‌نموده و در فرایند ادراک و تجرید از ورود بسیاری از داده‌ها از یک مرحله به مرحله بعد جلوگیری می‌کند. بر اساس دیدگاه دوم که بر پایه مبانی خاص حکمت صدرایی استوار است نفس بر طبقی درجه قوت خود از منبع توجه برای اعمال خاص خود استفاده می‌کند. در این تبیین توجه همانند منبع نوری است که گاه بی‌اختیار و گاه به اراده نفس بر اموری بازتاب یافته و آن‌ها را روشن و برای نفس حاضر و معلوم می‌سازد. دامنه این بازتاب و گستردگی و ژرفای آن به قدرت و توان نفس و مرتبه آن بستگی دارد. مدل توجه از منظر ملاصدرا با مدل‌های ارائه شده در نظریات جدید روان‌شناسان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و امتیاز آن این است که توجه را در همه فرایندهای درون‌آدمی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: توجه، حکمت متعالیه، ملاصدرا، ادراک حسی.

مقدمه

پرسش از ادراک حسی و ماهیت و شرایط و موانع آن از پرسش سابقه‌ترین مسائل عرصه معرفت‌شناسی در تاریخ فلسفه است که هنوز هم بحثی جدی و اساسی در نظریه معرفت به شمار می‌آید. در آثار برجای مانده از فیلسوفان و سوفسطائیان پیش از سقراط و نیز در محاورات افلاطون جایگاهی ویژه برای بحث از ادراک حسی منظور شده است و فیلسوفان بعدی نیز آن را از مهم‌ترین مسائل فکری خود دانسته‌اند. افزون بر این، امروزه در حوزه‌های روان‌شناسی، علوم اعصاب و شناخت و نیز فلسفه ذهن، این مسئله به معرکه‌ای برای آرای متفاوت و متعارض بدل شده و تئور نظریه‌پردازی و آزمایش در مورد آن گرم است. ادراک حسی از مقوله فعل و مرتبط با مرحله پردازش اطلاعات است و با این احساس که انفعال صرف و دریافت محض داده‌های حسی است، فرق دارد. به تعبیر فیلسوفان، ادراک حسی فعل نفس و به اصطلاح دانشمندان جدید علوم اعصاب و شناخت فعل ذهن است.

در جریان ادراک حسی، نفس یا ذهن با اعمال برخی از فعالیت‌ها آن چه را از طریق اعضای حسی مانند پوست، گوش، بینی، زبان و چشم، دریافت نموده ارزیابی و درک می‌کند. نشانه فعال بودن نفس یا ذهن در ادراک حسی آن است که هرچه احساس می‌کنیم، درک نمی‌کنیم. ما همواره در حال دریافت اطلاعات توسط اعضای حسی بدن هستیم اما نسبت به بیشتر داده‌هایی که دریافت می‌کنیم، ادراک نداریم. بنابراین این پرسش مهم مطرح می‌شود که از طریق چه فرایندی برخی از داده‌های حسی به سطح ادراک ارتقا می‌یابند. بسیاری از دیدگاه‌ها در پاسخ به این پرسش، فرایند «توجه» را همچون حلقه واسط میان احساس و ادراک حسی معرفی می‌کنند.

بیان مسئله

نخستین و شاید یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های نفس یا ذهن در فرایند ادراک حسی و تبدیل احساس توجه به ادراک است. در محیط اطراف، داده‌ها و اطلاعات بسیاری ما را مورد هجوم قرار می‌دهد (احساس) اما فقط برخی از آن‌ها توجه ما را به خود جلب می‌کنند یا ما به برخی از آن‌ها توجه می‌کنیم و سپس به ادراک آنها می‌پردازیم. بدین سان نخستین گام برای ادراک حسی نوعی انتخاب و گزینش در میان انبوه اطلاعات و داده‌هایی است که از طریق حواس دریافت شده است، چرا که تنها آن دسته از اطلاعات حسی (احساس‌ها: داده‌های حسی) ادراک می‌شوند که مورد توجه نفس قرار می‌گیرند.

مسئله مقاله حاضر، بررسی دیدگاه ملاصدرا در خصوص توجه و نقش آن در فرایند ادراک حسی است. در بررسی این موضوع هم به تقریرهای گوناگونی که ملاصدرا از حقیقت ادراک حسی ارائه کرده نظر خواهیم کرد و هم به برخی آرای جدید در روان شناسی پیرامون نقش توجه در ادراک حسی خواهیم پرداخت. روش این نوشتار عمدتاً توصیفی - تحلیلی و در پاره‌ای موارد مقایسه و ارزیابی است.

پیشینه پژوهش

هرچند درباره توجه و ماهیت و نقش آن در فرایندهای ذهنی و عمل در حوزه روان شناسی و علوم رفتاری پژوهش‌های بسیاری انجام شده اما درباره نقش توجه در ادراک حسی از منظر ملاصدرا پژوهش مستقلی وجود ندارد. تنها پژوهشی که به نحوی در پیشینه این مسئله قابل ذکر است، مقاله «توجه غیر ذاتی نفس، ملاک جامع و مانع امر ذهنی» است. نویسنده محترم ضمن بیان دیدگاه‌های گوناگونی که در مورد ویژگی متمایز کننده امر ذهنی وجود دارد، با توجه به آثار ملاصدرا، ویژگی «توجه غیر ذاتی» را به عنوان ملاکی جامع و مانع در تفکیک امر ذهنی و غیر ذهنی معرفی می‌کند (شریعتی، ص ۲۸-۹).

احساس، توجه و ادراک حسی

امروزه تأثیرپذیری حواس پنجگانه از محرک‌های حسی را احساس (sensation) می‌نامیم. تحریک گوش با امواج صوتی یا تحریک چشم به وسیله نور نوعی جذب انرژی است؛ اما ادراک (perception) مفهوم ساختن و معنادار کردن احساس است که از طریق انطباق آن با اطلاعات پیشین صورت می‌گیرد. حواس ما در محیط تحت تأثیر انواع محرک‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها را احساس می‌کند اما تنها به تعداد کمی از آن‌ها واکنش و توجه (attention) نشان می‌دهد و آن‌ها را ادراک می‌کند. مثلاً از انواع تصویرهایی که در هر لحظه وارد چشم می‌شود تنها برخی از آن‌ها ادراک و دیده می‌شوند؛ بنابراین شرط ادراک نوعی توجه انتخابی است که همانند نوعی صافی عمل نموده و تنها به برخی از احساس‌ها اجازه ارتقا به مرحله ادراک می‌دهد. لازمه توجه به برخی از محرک‌ها این است که به سایر محرک‌ها بی‌توجهی شوند و ادراک نشوند. مکانیسم توجه و انتخاب میان محرک‌ها می‌تواند غیرارادی یا ارادی باشد. معمولاً محرک‌های شدیدتر به صورت غیرارادی مورد توجه قرار می‌گیرند مثلاً صداهای بلندتر یا تصاویر پر نورتر توجه ما را به

خود جلب می‌کند اما در بسیاری از موارد نیز ما با اراده‌ی خویش به انتخاب چند محرک خاص از میان محرک‌های متعدد می‌پردازیم.

توجه عام و خاص، آمادگی و فراهم سازی

توجه گاهی به صورت عام مطرح می‌شود. توجه عام که آمادگی هم خوانده می‌شود، به معنای کار کردن و آماده بودن همه‌ی قوا و سیستم‌هایی است که به توجه مربوط هستند. توجه خاص یا فراهم سازی، آن است که همه‌ی سیستم‌ها به جز آن چه باید به محرک خاص پاسخ دهد، از کار باز داشته شوند (بونژه و آردیلا، ص ۴۳۶).

تحلیل زیست‌شناختی توجه

در روان-زیست‌شناسی و علوم مورد استفاده‌ی آن توجه همانند سایر پدیده‌های درونی و روانی به ساختار زیستی موجود زنده نسبت داده می‌شود. سیستم‌ها و اندام‌های عصبی که در فرایند توجه نقش ایفا می‌کنند، عمدتاً تالاموس و قسمت قدامی بخش پیشانی مغز هستند. به همین دلیل ضربه به تالاموس باعث اختلال در آن می‌شود (همان، ص ۴۳۴). این در حالی است که دیدگاه‌هایی که پدیده‌های درونی را به نفس مجرد از بدن نسبت می‌دهند، توجه را نوعی از حالات غیرمادی در نظر می‌گیرند. از این منظر توجه نوعی مداخله و انتخاب هوشمندانه در جریان ادراک است که با ویژگی‌های صرفاً مادی قابل تبیین نیست.

از دیدگاه روان‌شناسی معاصر نیز احساس غیر از ادراک حسی است. احساس به واکنش درونی به محرک‌های خارجی گفته می‌شود که پدیده‌ای صرفاً انفعالی است. در این فرایند گیرنده‌ی حسی اثر محرک خارجی را به مغز منتقل می‌کند؛ بنابراین فرایند احساس شامل دو مرحله است: (۱) تحریک گیرنده‌های حسی توسط محرک‌های خارجی و (۲) تأثیرپذیری اندام حسی و انتقال پیام به مراکز عصبی و به ویژه مغز (اتکینسون، ص ۱۴۱). به عبارتی ادراک حسی به مرحله‌ای فراتر از احساس گفته می‌شود که در آن احساس‌ها مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌گیرند. شرط ادراک حسی توجه است؛ یعنی برخی از چیزهایی که احساس می‌شود مورد توجه واقع شده و در مقایسه با اطلاعات قبلی تعبیر و تفسیر می‌شوند. بنابراین ادراک حسی امری معرفتی و شناختی است (سولسو، ص ۸۸-۸۵).

تعریف و کارکردهای توجه از منظر ملاصدرا

ملاصدرا تعبیر توجه را به دو معنای عام و خاص به کار می‌برد:

۱. توجه به معنای ویژگی عام، ذاتی و جبلی همه موجودات و از جمله انسان؛
۲. توجه به منزله یکی از ویژگی‌های خاص نفس آدمی.

در کاربرد نخست تعبیر توجه به عنوان یکی از ویژگی‌های وجود مانند ویژگی‌های دیگر یعنی ادراک و عشق به کار می‌رود. در حکمت متعالیه ادراک و عشق در سراسر هستی و در همه موجودات حضور دارد و هر موجود بر حسب مرتبه وجودی و قوت وجود خویش از ادراک و محبت بهره دارد. به همین نحو همه موجودات از ویژگی «توجه» بهره دارند زیرا در حرکتی کمالی به سوی غایت و کمالی واحد در تکاپو هستند. هر حرکتی در راستای غایت و مقصودی است و متحرک به آن «توجه» دارد. این توجه، امری جبلی، ذاتی و از ویژگی‌های عمومی وجود است. همه انسان‌ها از این توجه و رویکر ذاتی و جبلی به کمال نهایی و حرکت جوهری اشتدادی و تحول پیوسته وجودی بهره‌مندند: «لَمَّا كَانَتْ أَفْرَادَ الْإِنْسَانِ مِنْذَ حَدُوثِهَا وَ تَكْوِينِهَا فِي التَّجَدُّدِ الْوَجُودِيِّ وَ الْاِشْتِدَادِ الْجَوْهَرِيِّ وَ التَّوَجُّهِ الْغَرِيزِيِّ إِلَى الدَّارِ الْآخِرَةِ، ثُمَّ إِلَى الْحَضْرَةِ الْقُدْسِيَّةِ، فَلَا بَدَّ مِنْ هَذَا التَّحَوُّلِ الذَّاتِيِّ وَ الْاِشْتِدَادِ الْجَوْهَرِيِّ - أَنْ يَصِلَ إِلَى حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْوَجُودِ، يَنْفَصِلُ عَنْ هَذَا الْبَدَنِ الدُّنْيَوِيِّ الطَّبِيعِيِّ» (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

توجه به مثابه یکی از ویژگی‌های خاص نفس آدمی

کاربرد ویژه تعبیر توجه در آثار ملاصدرا مربوط به یکی از حالات یا ویژگی‌های نفس آدمی است که از بررسی موارد آن می‌توان نتیجه گرفت که این ویژگی هر چند پدیده‌ای مستقل و قوه‌ای متمایز از نفس نیست، اما در غالب قوای ادراکی و افعال نفس نقش برجسته‌ای دارد.

۱. توجه و ادراک حسی: ملاصدرا وجود حواس و ابزارهای حسی مانند چشم، گوش، پوست، زبان و بینی را شرط لازم (و نه شرط کافی) برای ادراک حسی قلمداد می‌کند. بدین سان اگر انسانی از حس‌گرهای سالم برخوردار نباشد و مقدمات و شرایط حصول تصاویر حسی در آنها محقق نشود تصورات حسی مربوط برای او فراهم نخواهد شد؛ اما این گونه نیست که با بهره‌مندی از حواس و تحقق شرایط و مقدمات آن ادراک حسی حاصل شود. چه بسا انسان از بینایی، شنوایی و دیگر حواس بهره‌مند است و تصاویر توسط این ابزارها حاصل می‌شود، اما ادراک برای وی محقق نمی‌شود. به این ترتیب شرط ادراک حسی توجه و التفات نفس است.

«فالادراک لیس الا التفات النفس - و مشاهدتها للمدرک» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۱۶۲). کافی است دقت کنیم که در تصاویری که هر لحظه بر حس بینایی ما عرضه می‌شود امور متعددی وجود دارد؛ اما نفس با با به کارگیری توجه فقط برخی از آن‌ها را ادراک می‌کند؛ بنابراین ادراک حسی منوط به توجه و التفات نفس است.

۲. توجه و خیال: تصاویر محسوسات گاه مورد مشاهده و گاه مورد تخیل واقع می‌شوند. مشاهده آن است که در زمان حضور محسوس احساس و سپس ادراک حسی به آن تعلق گیرد اما انسان قوه‌ای به نام خیال دارد که به وسیله آن می‌تواند صورت محسوسات را بدون آن که خود آن‌ها حاضر باشند، ادراک کند. این قوه که خیال نام دارد پس از حس مشترک است و عملکرد اجمالی آن به این شکل است که نفس از طریق آن و با قدرت توجه و التفات می‌تواند صورت محسوسات را در غیاب خود آن‌ها در ذهن حاضر کند: «القوة التي قد حصلت لها ملكة التوجه او الاتصال بجوهر فعال يفيض عليها الصور من غير تجشم إكتساب جديد بفكر او احساس» (همان، ج ۸، ص ۲۱۳).

۳. توجه و عقل: عقل نیروی خاص نفس آدمی است اما خود مراتبی دارد. پس از عقل هیولائی (و از منظر برخی پس از) عقل بالملکه مرتبه‌ای از عقل قرار دارد که نفس هرگاه اراده کند با توجه صرف و التفات محض می‌تواند امور نظری را در نفس خود حاضر و آن‌ها را بالفعل مشاهده کند. به این مرتبه، عقل بالفعل گفته می‌شود. این مرتبه از عقل قبل از عقل مستفاد است زیرا در عقل مستفاد مشاهده و حضور امور نظری به نحو بالفعل است (همان، ج ۳، ص ۴۲۰).

۴. توجه و فکر: در منطق فکر را به ترتیب امور معلوم برای رسیدن به مجهول تعریف می‌کنند و این در واقع چیزی غیر از توجه نفس ناطقه به تحصیل مجهول نیست (سبزواری، ج ۱، ص ۲۱۸). هنگامی که منطقیون فکر را تعریف می‌کنند، آن را نوعی حرکت می‌دانند و هر حرکتی نوعی توجه و روی آوردن است: «الفکر حركة الى المبادی و من مبادی الى المراد» (همان، ج ۱، ص ۸۴).

۵. توجه و اعمال ارادی: در همه افعال اختیاری، فاعل از روی قصد و توجه و التفات به مقصود و غایتی به انجام فعل دست می‌یازد. بدون التفات به غایت که معمولاً مصالح منظور در فعل یا التذاذات حاصل از آن است، فاعل رغبت یا شوق کافی برای انجام عمل ندارد. ممکن است این توجه و التفات عبث یا گزاف و خالی از مقصد فکری و نتیجه معقول باشد. مثلاً کسی به خرابه‌ای توجه می‌کند که قبلاً در آن می‌زیسته است و در این توجه قصدی جز یادآوری لذت خاطرات

خوش گذشته نداشته باشد؛ اما ممکن است توجه در فعل فایده و مصلحتی مانند بازسازی و ساکن شدن در آن ملک داشته باشد. در هر صورت این توجه و التفات فاعل است که انگیزه انجام فعل شده است (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۳۹۹). ملاصدرا مرحله چهارم از فرایند صدور عمل ارادی را «عزم بر التفات» و «جزم نیت» برای انجام فعل (تصمیم العزم علی الالتفات و جزم النیة فیه) می‌داند و آن را همان همت و قصد معرفی می‌کند (همو، ۱۳۶۳، ص ۲۱۵).

۶. توجه و هیجانان: مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین هیجانان و احساسات آدمی لذت و درد هستند که نقشی اساسی در حیات فردی و اجتماعی او ایفا می‌کنند. با عنایت به تعریف لذت و درد به ادراک امری که با طبع سازگار یا ناسازگار است، ارتباط آن با توجه و التفات نفس روشن می‌شود. ابن سینا لذت را این گونه تعریف می‌کند: «إن اللذة هی ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک و الألم هو ادراک و نیل لوصول ما هو عند المدرک آفه و شر» (ابن سینا، ص ۱۳۷). ملاصدرا در تعریف لذت آن را از سنخ ادراک معرفی می‌کند: «إن اللذة هی عین الادراک بوجود الکمال و کذا الألم عین الادراک بما یضاد الکمال» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۲۰). شرط ادراک توجه است. چه بسا انسانی که زخمی کاری برداشته نسبت به آن بی توجه است و بنابراین احساس درد نمی‌کند. بدین سان شرط لذت و ادراک امر خوشایند آن است که توجه نفس به آن جلب گردد.

نقش توجه در ارتقای احساس به ادراک حسی

فیلسوفان مسلمان احساس را نوعی فعل و انفعال طبیعی می‌دانند و بنابراین به تفاوت آن با ادراک معتقدند. مقصود از فعل و انفعال طبیعی همان تأثیری است که محرک خارجی بر اندام‌های حسی مانند چشم، گوش، زبان، پوست و بینی می‌گذارد و این اندام‌ها در شرایط خاص از آن‌ها متأثر می‌شوند. این در حالی است که ادراک و صورت ادراکی پس از حصول این تأثیر و تأثر (احساس) تحقق می‌یابد. تأثیر محرک خارجی و تأثر اندام حسی که اصطلاحاً به آن فعل و انفعال مادی گفته می‌شود از بین می‌رود، اما صورت ادراکی و علم به شیء خارجی باقی است. هم‌چنین مواد و صورت‌های مقداری ذاتاً متعلق ادراک قرار نمی‌گیرند بلکه صورت‌های انتزاع شده از آن‌ها در صقع درونی نفس قرار می‌گیرد و مشهود و معلوم نفس واقع می‌شود (آشتیانی، ص ۲۳۶).

ملاصدرا این مطلب را از نظر عقلا بدیهی می‌بیند که چشم، گوش و سایر اندام‌های حسی را نمی‌توان سمیع و بصیر و ... نامید بلکه انسان یا دقیق‌تر بگوییم نفس آدمی به این صفات متصف می‌شود: «العقلاء بدهاة عقولهم يعلمون أنه ليس المبصر هو العين و لا السامع هو الأذن - و لا المتكلم هو الحنجرة بل الإنسان هو السميع البصير المتكلم (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۳۱).

اما عاملی که احساس را به مرحله ادراک ارتقا می‌دهد چیست؟ از دیدگاه ملاصدرا این عامل التفات و توجه نفس است: «فالادراك ليس الا بالتفات النفس الى ما تشاهده و المشاهدة ليست بصورة كلية بل صورة جزئية» (همو، ۱۳۵۴، ص ۸۱). شاهد آن که بسیاری از صورت‌هایی که در گیرنده‌های حسی حاصل می‌شود ادراک نشده و نفس به آنها اشعار ندارد. مثلاً هنگامی که فکری ما را به خود مشغول داشته یا به گیرنده حسی دیگری توجه داریم از ادراک بسیاری از امور حاصل در ابزارهای حسی غافلیم: «إن صورة ما قد تحصل في آلة ادراكية و النفس لا تشعر بها كما إذا استغرقت في فكرة او في غضب او في شهوة او فيما يؤديه حاسة اخرى فلا بد من التفات النفس الى تلك الصورة» (همو، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۶۲).

نتیجه آن که حلقه اتصال و ارتقای احساس به ادراک حسی توجه و التفات نفس است. ملاصدرا درباره حقیقت ادراک حسی نظریه خاصی دارد که در آن با برخی از دیدگاه‌های اندیشمندان و فیلسوفان پیش از خود موافقت و با برخی از دیدگاه‌های آنان مخالفت کرده است. او در آثار خویش تقریرهای مختلفی از نظریه خاص خود درباره ادراک حسی ارائه داده است و بسیاری (مؤمنی، ۱۳۹۱، ص ۲۸) تلاش کرده‌اند به شکل‌های گوناگون میان آن‌ها سازگاری برقرار کنند. در این جا به مهم‌ترین این تقریرها اشاره می‌کنیم و آن‌ها را به مثابه مراحل (دیرباز و مؤمنی، ص ۱۰۳) و ویژگی‌های ادراک حسی در نظر می‌گیریم و جایگاه توجه را در هر تقریر تبیین می‌نماییم.

۱. توجه و نظریه تنزل نفس در ادراک حسی

ملاصدرا بر این باور است که نفس در عین بهره‌مندی از قوا و مراتب مختلف هویتی واحد و بسیط دارد. نفس در ادراک حسی که از حیث رتبه بندی متناظر با پایین‌ترین ساحات وجودی است در عین حفظ وحدت هویت به عالم عنصری تنزل می‌یابد: «النفس الآدمية تنزل من أعلى تجردها إلى مقام الطبيعة و مقام الحاس و المحسوس و درجتها عند ذلك درجة الطبايع و

الحواس فیصیر عند اللمس مثلاً عین العضو اللمس و عند الشم و الذوق عین الشام و الذائق و هذه أدنی الحواس ...» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۵). بر این اساس نفس به دلیل وجود مشکک و ذومراتبی خویش می‌تواند در هر مرتبه‌ای از مراتب خود با ابزارهای ادراکی متناظر با آن یکی گردد و از طریق آن‌ها موجودات همان مرتبه را درک نماید. بدین‌سان نفس تنها هنگامی موفق به ادراک است که پس از تنزل و قرار گرفتن در مرتبه‌ای خاص، از طریق فرایند متناسب با آن به ادراک بپردازد. لازمه هر مرتبه‌ای از ادراک قرار گرفتن مُدرک در آن مرتبه و توجه نفس و تحقق فرایند خاص آن مرتبه است.

نظریه تنزل نفس در هنگام ادراک حسی به این حقیقت اشاره دارد که از منظر صدرا، نفس از نوعی پویایی و حرکت برخوردار است و روی به سمت و سوی خاصی دارد. از این پویایی نفس و سمت و سوی حرکت آن می‌توان به التفات و توجه نفس تعبیر نمود. به تعبیر ملاصدرا نفس دارای مقامات متعدد و نشأه‌های مختلف است: نشأه حس، نشأه خیال و نشأه عقل. هم‌چنین نفوس از حیث کمال و نقصان و قوت و ضعف مختلف هستند. نیرومندترین نفوس، آن‌ها هستند که حضور آن‌ها در ساحتی خاص مانع از حضور در ساحت دیگر نمی‌شود و در همه مراتب حضور بالفعل دارند؛ اما غالب نفوس تا این حد قوی نیستند. حتی برخی از نفوس از حیث مرتبه و قوت آن قدر پایین و ضعیف هستند که به صورت بالفعل فقط نشأه حس و توابع خیالی آن، برای آن‌ها حاضر است. بدین‌سان، نفوس متوسط هنگامی که به عالم عقل می‌پیوندند از نشأه حس بیرون می‌روند و به بدن و برخی قوای طبیعی آن پشت می‌کنند و در مقابل هنگامی که به این عالم باز می‌گردند از نشأه عقلی خود پنهان می‌گردند و از آن نشأه تنها خیالی ضعیف با آن‌ها باقی می‌ماند (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴).

۲. توجه و نظریه افاضه صور از عالم امر

ملاصدرا در اظهارات دیگری در باب حقیقت ادراک حسی، نظریه افاضه بودن علم از عالم امر را مطرح کرده است. به گفته وی احساس به معنای انطباع نیست، بلکه از جانب واهب الصور، صورتی نورانی به نفس افاضه می‌شود. در این هنگام است که نفس، بالفعل حساس و محسوس می‌شود؛ ولی پیش از فیضان، نه حسی است و نه محسوسی، مگر بالقوه، بنابراین وجود صورت وضعی در ماده حاضر نزد نفس به همراه دیگر شرایط تنها زمینه‌ساز افاضه صورت‌ها از جانب

واهب الصور است. ملاصدرا در این بیان، دیدگاه مشائیان درباره ادراک حسی رد می‌کند و تجرید صورت محسوس را در تحقق ادراک کافی نمی‌داند (همو، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۸۱).

بدین سان انتقال انطباعات و بلکه ادراکات محال است و این صورت نورانی افاضه شده است که با انتقال به حس مشترک ارتقا یافته، و مورد توجه و آگاهی نفس واقع می‌شود و در ادامه توسط نفس به تصور حسی تکامل یافته مطابق با خارج تبدیل و ادراک محقق می‌شود. بر اساس این دیدگاه وقتی انسان با عالم طبیعت ارتباط برقرار می‌کند، این عالم تنها شرط و زمینه‌ای است برای اینکه به محض برقراری ارتباط ابزارهای حسی با یک شیء خارجی، صورت احساسی آن توسط واهب الصور به انسان افاضه شود. پس این احساس و ادراک حسی برای انسان از خارج حاصل نشده است (همان، ج ۳، ص ۴۶۴). البته این تفسیر با بحث انشای صورت‌های حسی توسط خود نفس منافات ندارد و می‌تواند در طول آن باشد. بدین قرار علیت واهب الصور در طول علیت نفس است و فاعلیت نفس نسبت به صورت‌های ادراکی شأنی از شئون فاعلیت و انشای واهب الصور به شمار می‌آید. به دیگر سخن، نفس در انشای صورت‌های ادراکی فاعل مباشر است و واهب الصور فاعل و افاضه کننده آن‌هاست.

هر چند ممکن است این تبیین از ادراک حسی نقش فعال نفس را لحاظ نکرده باشد و آن را منفعل و پذیرای صورت‌های افاضه شده تلقی کند، اما نقش توجه و التفات نفس در آن انکار ناپذیر است. بدین سان ادراک حسی بدون توجه نفس به صورت‌های افاضه شده محقق نمی‌شود.

۳. توجه و نظریه ادراک حسی توسط قوای حس مشترک

تقریر دیگر ملاصدرا از ادراک حسی که شاید بتوان آن را مرحله دوم این فرایند محسوب کرد، این است که ادراک صورت‌ها به وسیله قوه حس مشترک صورت می‌پذیرد. حس مشترک قوه‌ای ادراکی است که واسطه میان حواس ظاهری و مراتب برتر نفس است و می‌توان آن را هم چون خزانه‌ای به شمار آورد که محصولات حواس ظاهری را دریافت می‌کند. از دیدگاه ملاصدرا ادراک حسی از طریق توجه و التفات نفس به محسوسات موجود در حس مشترک تحقق می‌یابد و پیش از آن اساساً ادراک حسی شکل نمی‌گیرد. اگر حس مشترک نباشد، انسان نمی‌بیند و نمی‌شنود. نفس از طریق توجه به خزانه حس مشترک به صورت‌های ادراکی حسی دست می‌یابد. و الأولى أن يقال: إن الصورة حالة الذهول غير حاصلة في آلة الإدراك و مجرد الحصول في آية آلة كانت ليس إدراكا، و إلا لكان حصول الصورة لأي محسوس كان في يد

الإنسان إدراكا له بل إدراك كل صورة إنما هو بحصول صورته في آلة إدراك ذلك الشيء (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۴۸-۲۴۷).

بنابراین نتیجه می‌گیریم که تحقق ادراک حسی پس از فرایند توجه و التفاتِ نفس به انفعالاتی که در ابزارهای حسی پدید می‌آید، کامل می‌شود. پس از ادراک حسی، نفس صورت‌های حسی را به خیال منتقل می‌کند و با توجه و التفاتِ مجددِ خود، آن‌ها را مورد ادراک خیالی قرار می‌دهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۳).

۴. توجه و نقش عقل در ادراک حسی

ملاصدرا دیدگاه دیگری نیز درباره ادراک حسی ارائه کرده است؛ به این مضمون که همه محسوس‌ها متقوم به ادراک عقلی هستند و عقل حاکم بر همه ادراک‌های آدمی است؛ به گونه‌ای که اگر محسوس از عقل جدا شود، ناقص و بلکه معدوم و بی اثر است. حس از منظر وجودی، حقیقتی مستقل و جدا از عقل ندارد، زیرا رتبه وجودی آن پایین‌تر از عقل است. بدین‌سان حواس در قیاس با نفس که آن‌ها را به کار می‌گیرد در حکم نجار است که از وسائلی مانند تیشه و آره استفاده می‌کند: «و إن سألت الحق فاعلم أن لا شيء من الإدراك الحسی إلا و قوامه بالإدراك الخیالی و لا شيء من التخیل إلا و قوامه بالتعقل كما أن الحس لو جرد عن العقل لم یکن موجودا و لا أمکن وجوده منحاذا عن العقل و لیس الحواس بالقیاس إلى مستعملها كالآلات الصناعیة بالقیاس إلى مستعملها حیث یتصور للقدوم و المنحت وجود و إن فرض عدم النجار» (همان، ج ۸، ص ۲۰۴).

به باور ملاصدرا قوای حسی در مراتب پایین نفس قرار دارند. این قوا در انسان مستقل از قوه عقلی و در حیوان جدای از نفس حیوانی وجودی ندارند. همچنین برای نفس وجودی جدای از عقل نیست، و برای عقل نیز وجودی مستقل از خداوند قابل تصور نیست: «و لا یتصور للسمع و البصر وجود مع قطع النظر عن القوة العقلیة فی الإنسان و عن النفس حیوانیة فی غیره من حیوان و کذا لا یتصور للنفس وجود إلا بالعقل و لا للعقل وجود إلا بالباری جل ذکره» (همان‌جا).

همان‌گونه که قوای حسی بر قوه عقل ترتب دارند، متعلقات آن‌ها یعنی محسوس و معقول نیز مترتب بر یکدیگرند. ملاصدرا تصریح می‌کند که از این منظر، هر محسوسی معقول است. معنای این سخن آن است که هر محسوسی در حقیقت با عقل درک می‌شود. درست است که ما شناخت حسی را ادراک جزئی می‌نامیم و آنرا قسیم ادراک عقلی (شناخت مجردات کلی) به

شمار می‌آوریم؛ ولی از منظر اعتقاد به «مراتب نفس»، ادراک حسی رتبه‌نازل ادراک عقلی است: «فإذا كان الأمر في الحواس ما ذكرناه فهكذا يجب أن يعلم الحال في المحسوسات فكل محسوس فهو معقول بمعنى أنه مدرك للعقل بالحقيقة لكن الاصطلاح قد وقع على تسمية هذا الإدراك الجزئي الذي بوساطة الحس بالمحسوس قسيما للمعقول أعني إدراك المجردات الكلية هذا (همان، ص ۲۰۵).

سخنان ملاصدرا در این موارد به این معناست که او تبیین افعال بر اساس «مراتب نفس» را بهتر از تبیین آن‌ها بر اساس «قوای نفس» می‌داند. از دیدگاه ملاصدرا درست است که نظریه قوای نفس برای حل بسیاری از مسائل نفس کارآمد است، اما تعیین نقش نفس به منزله «رباط» میان قوای مختلف برای تبیین وحدت نفس و نحوه انتساب فعل قوا به نفس کفایت نمی‌کند. بر این اساس ملاصدرا با اتکای به مبانی حکمی خاص خود سخن گفتن از «مراتب نفس» را ترجیح می‌دهد. بر این اساس، نفس نیز همانند وجود امری ذومراتب و تشکیکی است. قوای نفس در واقع مراتب آن هستند و بدین سان می‌توان فعل قوای مختلف نفس را فعل خود نفس به شمار آورد. به اعتقاد ملاصدرا بدون پذیرش نظریه مراتب نفس، نمی‌توان تبیین قانع‌کننده‌ای از رابطه ترتب میان نفس و قوای آن و نیز میان خود قوا ارائه نمود. ملاصدرا برای توضیح دیدگاه خویش از واژه‌های «مرتب» و «شان» استفاده می‌کند و قوای نفس را شئون و مراتب آن می‌داند (همو، ۱۳۵۴).

ص ۴۳۹). مقصود ملاصدرا از «مرتب» یا «شان» امری است که گرچه مغایر با امر دیگر است اما مباین با آن و مستقل از آن نیست (عبودیت، ص ۲۲۱). در هر صورت باید بگوییم که عالم خارج مقدمه ایجاد ادراک حسی و ابزارهای حسی شرط آن هستند و این قدرت توجه و التفات مرتبه عقلانی نفس است که ادراک محسوسات را ممکن می‌کند.

۵. توجه و انشای صور محسوسات

ملاصدرا بر این باور است که نفس در هنگام ادراک حسی منفعل نیست، بلکه صورت‌های محسوس با ابداع و اختراع نفس ایجاد می‌شود. تأثیر محرک‌های خارجی و انعکاس (انطباق) صورت‌های حسی در اندام‌های حسی و عصبی و مغز (دماغ) تنها مقدمات آمادگی نفس برای ابداع صورت‌های محسوس در ساحت غیرمادی وجود آدمی است؛ بنابراین نفس در جریان ادراک حسی بیش از آن که پذیرای صورت‌های محسوس باشد، ایجادکننده آن‌ها است: «إن

النفس الإنسانية بالقياس إلى مدرکاتها الحسية و الخيالية أشبه بالفاعل المخترع منها بالقابل المتصف» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲ و همو، ۱۳۶۰، ص ۳۲ و همو، بی تا، ص ۱۳۰).
او در *سفار* به جای فاعل مخترع از تعبیر فاعل مبدع استفاده می کند: «إن النفس بالقياس إلى مدرکاتها الخيالية و الحسية أشبه منها بالفاعل المبدع منها بالمحل القابل» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸۷). تفاوت میان این دو تعبیر در مرتبه تجرد آن ها است: معمولاً معلول را به سه نوع تقسیم می کنند:

۱. مکنون: شیئی که مسبوق به ماده و مدت است مثل اجسام عنصری؛

۲. مخترع: چیزی که مسبوق به ماده نیست اما مدت دارد مانند افلاک به اعتقاد قدما؛

۳. مبدع: اموری که مسبوق به ماده و مدت نیستند مانند عقول مجرد.

ملاصدرا گاهی مدرکات حسی و خیالی نفس را فاقد ماده (مخترع) معرفی می کند و گاهی آن ها را فاقد ماده و مدت (مبدع) می داند. در هر صورت نفس در هنگام ادراک حسی و خیالی به ایجاد صورت ها می پردازد و وجود این صورت ها قائم به فعل نفس است، نه آن که همانند اعراض برای جسم محسوب شوند (همو، بی تا، ص ۱۲۸). صورت های محسوس هنگام ادراک حسی غیر جسمانی هستند. بنابراین مقصود از مدرکات حسی، صورت های حاصل در چشم یا جلیدیه نیست. احساس (انعکاس صورت های حسی) با ادراک یکی نیست بلکه احساس از نخستین مراتب و درجات ادراک به شمار می آید. بینایی هنگامی صورت محسوس را دربر می گیرد که ماده مناسب با آن حضور داشته باشد، اما تصویری که در ادراک حسی حضور دارد غیر از صورت موجود در ماده است و وجودی لطیف تر و برتر و قوی تر از تصویر جسمانی دارد (همان، ص ۱۳۸).

طبق نظریه صدور، صورت ابتدایی انفعالی موجود در ابزارهای حسی با انتقال به حس مشترک ارتقا می یابد و در این مرحله هنوز ادراک حسی تحقق نیافته است. برای ایجاد ادراک حسی، نفس پس از التفات، توجه و آگاهی به احساس ارتقا یافته موجود در حس مشترک، صورت حسی تکامل یافته ای مطابق با خارج را از خویش صادر می کند. ملاصدرا این مطلب را در خصوص نحوه دیدن اشیا توضیح می دهد که ابصار از طریق انشای صورت ها توسط نفس و در وعائی غیر از این عالم تحقق می یابد (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۳۷).

تأثیر غفلت در عملکرد قوای ادراکی

نقش اساسی توجه در ادراک با بررسی پدیده ضد آن یعنی غفلت روشن تر می شود. ملاصدرا معتقد است توجه به برخی از قوای نفس مانع توجه به سایر قوا قلمداد می شود. با توجه به مبنای فلسفی ملاصدرا در باب رابطه نفس و قوا، یعنی نظریه «النفس فی وحدتها کل القوا»، نقش محدودیت ظرفیت نفس در غفلت مشخص می شود. گاهی اوقات که توجه نفس، مثلاً از طریق باصره به یک تصویر جلب می شود، ممکن است صداهای اطراف را نشنود و بالعکس گاهی با شنیدن یک صدا، تصاویر روبه روی فرد درک نمی شوند. برای نمونه صحبت با تلفن همراه در حین رانندگی باعث توجه نفس به مطالب دریافتی از طریق سامعه شده او را از توجه کافی به باصره (در این مثال توجه به جلو برای راننده) باز می دارد.

اشتغال نفس به برخی حواس و غفلت از حواس دیگر

ملاصدرا در برخی آثار خود بر استقلال ادراکات حسی تأکید می کند و عمل آنها را مزاحم یکدیگر نمی بیند: «فإن البصر لا يزاحم السمع فی ادراک الاصوات و لا الشم فی ادراک الروائح و لا الشم يزاحمهما و لا هی يزاحم الطعم و اللمس و لا بعضها لبعض فی ادراکاتها» (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۰۲ و همو، ۱۳۵۴، ص ۲۱۶)؛ اما چون کار ادراک اساساً مربوط به نفس است و ابزارهای حسی آلات ادراک به شمار می آیند، چنان که ذکر شد توجه نفس به یکی از ادراکات می تواند باعث غفلت آن از قوای دیگر شود. مثلاً نفس هنگام توجه به تصویری از طریق بینایی، از درک بوها و صداهای موجود غافل شود. اساساً توجه به همه محرکات حسی در یک محیط کاری ناممکن است. هرچه نفس قوی تر باشد توجه و درک او نسبت به امور بیشتر می شود. درک لذت های حسی نیز مربوط به حواس پنجگانه نیست بلکه مدرک حقیقی لذت و رنج نفس است؛ بنابراین ادراک محسوسات و همچنین لذت و رنج حاصل از آنها را فقط مجازاً به حواس پنجگانه نسبت می دهیم. ملاصدرا این مطلب را مورد اعتقاد همه حکمای راسخ و از جمله شیخ الرئیس می داند (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۳۹).

قوت و ضعف نفوس

از منظر ملاصدرا دلیل تفاوت ظرفیت توجه را باید در مراتب مختلف قوت و ضعف نفوس جستجو کرد:

«إن النفوس الإنسانية لها تفاوت عظیم فی الکمال و النقص و الشرف و الخسة فالنفس القویة منها هی الوافیة بصدور الأفعال العظيمة منها و الشدیة فی أبواب كثيرة لما مر من جامعيتها للنشآت الوجودية و النفس الضعیفة فی مقابلها» (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۷).

در همه ادراکات و افعالی که از انسان سر می‌زند، مدرک و فاعل حقیقی نفس ناطقه اوست. نفس ناطقه همزمان از یک سو به مرتبه حواس، ابزارها و اعضای پایین می‌آید و از سوی دیگر به مرتبه عقل مستفاد و عقل فعال بالا می‌رود. گستره وجودی و بساطت جوهریت و انتشار نور آن در اکناف و اطراف به گونه‌ای است که به گونه‌های مختلف ظاهر می‌شود و با آن که از سنخ نور است بر اعضا و ارواح تجلی و لباس اجسام و اشباح بر تن می‌کند (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۸۷).

غفلت از قوای ادراکی باطن به علت پرداختن به حواس ظاهر

از دیدگاه ملاصدرا حجاب میان انسان و عقلیات همواره در اثر جهل و عدم تفتن به آن‌ها نیست بلکه در بسیاری اوقات معلول غفلت و اشتغال به امور حسی و قوای منطبع در آن‌ها است (همو، ۱۹۷۱، ج ۹، ص ۱۲۳). دلیل این غفلت و حجاب ناشی از آن ضعف نفس است. بدین سان برخی از نفوس به علت گستره و قوت می‌توانند جامع جانب امور بالا و پایین باشند. این امر نظیر نفوسی است که در حالت واحد توان پرداختن به چند امر را دارند. مثلاً در آن واحد هم می‌نویسند و هم می‌شنوند و هم سخن می‌گویند. بدین گونه این دسته از افراد می‌توانند در عین اشتغال به حواس و امور حسی به عالم غیب نیز توجه داشته باشند. ملاصدرا این توانایی را نوعی از نبوت می‌داند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳).

بدین سان در نفوس ضعیف که از جامعیت وجودی بهره‌مند نیستند انجام یک فعل نفس از انجام افعال دیگر بازمی‌دارد. مثلاً هنگامی که به تفکر می‌پردازد احساس او دچار اختلال می‌شود و هنگامی که در حال ادراک حسی است تفکر او مختل می‌شود. این امر در مورد امور تحریکی و ادراکی نیز صادق است. مثلاً هنگامی که نفس به امور تحریکی ارادی می‌پردازد از امور ادراکی غافل می‌شود و برعکس غرق شدن در ادراک اختلال در امور تحریکی و ارادی را در پی دارد (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۶). در مقابل نفوس قوی می‌توانند میان انواع گوناگون از ادراکات و نیز میان ادراکات و تحریکات ارادی جمع کنند و همزمان به آن‌ها بپردازند.

دیدگاه روان‌شناسان درباره توجه

اهمیت توجه در فرایند شناخت و شکل‌گیری رفتار انسان، روان‌شناسان را بر آن داشته که درباره این موضوع با روش‌های خود به بررسی بپردازند.

انواع توجه

روان‌شناسان برای توجه انواعی در نظر می‌گیرند:

۱. توجه ارادی: در این نوع از توجه فرد با میل و رغبت و به شکل آگاهانه به موضوعی توجه می‌کند؛

۲. توجه عادت‌ی: فرد بر اساس مهارت‌ها به آمادگی‌هایی می‌رسد که به برخی موضوعات توجه می‌کند؛

۳. توجه غیرارادی: در این نوع از توجه شدت و ماهیت برخی از محرک‌ها سبب جلب توجه می‌شود (زارع و شریفی، ص ۲۴).

همچنین گاهی توجه را بر حسب کارکردهای آن به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. توجه پراکنده یا تقسیم شده؛ (۲) گوش به زنگی و ردیابی علامت و؛ (۳) توجه انتخابی.

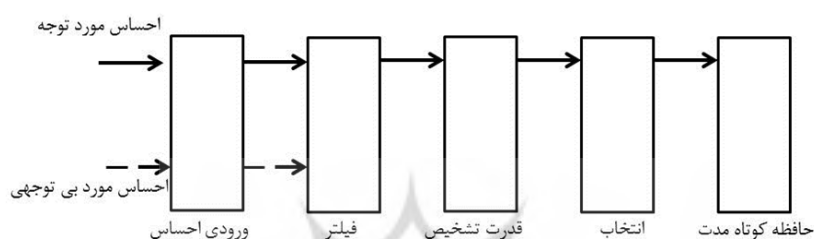
در توجه انتخابی منابع توجه را به برخی از داده‌ها تخصیص می‌زنیم و از بقیه صرف‌نظر می‌کنیم. در این فرایند تمرکز بر مجموعه‌ای از داده‌ها و نادیده گرفتن سایر محرک‌ها به اراده و انتخاب ما انجام می‌شود (Styles, 2006, p.153).

روان‌شناسان ابعاد و کارکردهای گوناگونی برای توجه در نظر گرفته‌اند و به بررسی نقش آن در تمرکز، حافظه، هوشیاری و... التفات نموده‌اند. از این میان، نقش توجه در فرایند ادراک حسی را به عنوان یکی از کارکردهای پایه ذهن بررسی و نظریه‌های متنوعی درباره آن ارائه کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نظریه برودبنت

یکی از نخستین نظریه‌های توجه (۱۹۵۸) از سوی برودبنت مطرح شده است. از دیدگاه او توجه مانند فیلتر یا صافی عمل می‌کند. ذهن برای پردازش اطلاعات و داده‌هایی که از طریق حواس دریافت می‌کند، ظرفیت محدودی دارد و بنابراین برخی از آن داده‌ها را گزینش می‌کند و سپس به پردازش آن‌ها می‌پردازد (Broadbent, 1957, p. 206).

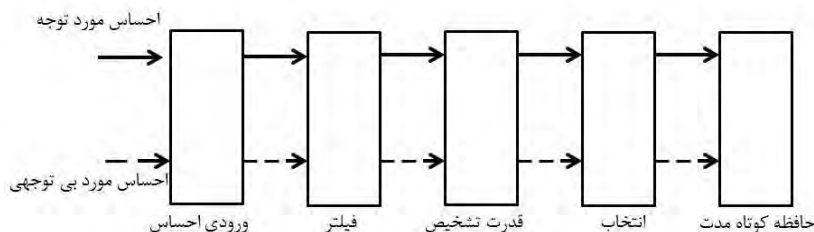
توجه در این فرایند نقش صافی دارد و تنها به برخی از محرک‌ها اجازه می‌دهد که از آن عبور کند و محرک‌های دیگر را نادیده می‌گیرد. به این نظریه مدل صافی (model Filter) گفته می‌شود. بر اساس دیدگاه صافی توجه در همان آغاز فرایند شناخت به کنترل کانال‌های دریافت حسی می‌پردازد و تنها به برخی از آن‌ها اجازه ورود به مرحله بعد را می‌دهد (ibid, 1966, p.11).



نظریه تریزمن

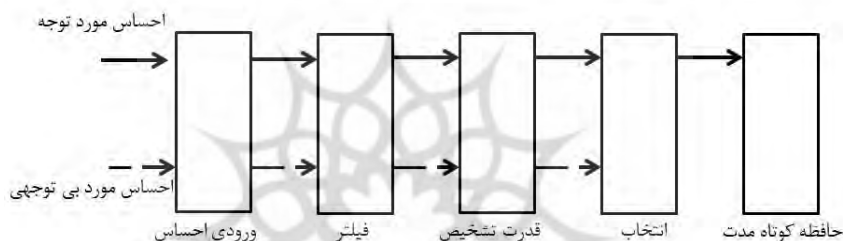
آن ماری تریزمن مدلی از توجه ارائه کرد که به آن تضعیف می‌گویند. به باور او درست است که نوعی گلوگاه و محدودیت برای پردازش اطلاعات وجود دارد اما این گونه نیست که صافی مانع از ورود برخی از اطلاعات شود. توجه برخی از محرک‌ها را تضعیف می‌کند تا نقش برخی از محرک‌های دیگر در مراحل بعدی و در مرحله شناخت که تحلیل معنایی و ذخیره کوتاه مدت است، افزایش یابد (Treisman, 1964, p. 13-15).

بدین سان توجه همانند آن است که ما برای درک درست، برخی از صداهای پیرامون خود را کاهش می‌دهیم تا صدای خاصی را بشنویم. در این مدل صافی توجه پس از مرحله ذخیره کوتاه مدت و ورود داده‌های حسی برخی از آن‌ها را تضعیف می‌کند تا تحلیل معنایی در مورد برخی دیگر از آن‌ها صورت پذیرد (ibid, 1969, p.290).

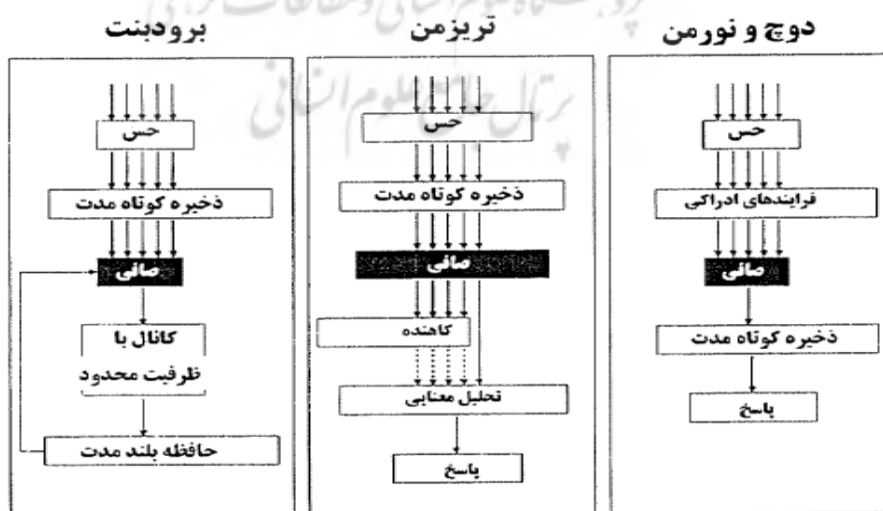


نظریه داچ و داچ

ج. ا. داچ و د. داچ مدلی برای توجه ارائه کرده‌اند که مطابق با آن گلوگاه محدود کننده یا صافی توجه پس از پردازش قرار می‌گیرد. برخی از پردازش‌ها (بازشناسی فیزیکی و معنایی) پیش از فیلتر توجه انجام می‌شود. مزیت این مدل توجه آن است که در آن امکان بازشناسی اطلاعات برای فرد غیر مراقب وجود دارد (Deutsch _ Deutsch, 1967, p.363). این دیدگاه در اینکه توجه گلوگاهی است که تنها اجازه عبور به برخی اطلاعات را می‌دهد با دو دیدگاه قبلی مشترک است و تفاوت آن‌ها در این است که محل قرار گرفتن این گلوگاه کجاست (ibid, 1963, p.80).

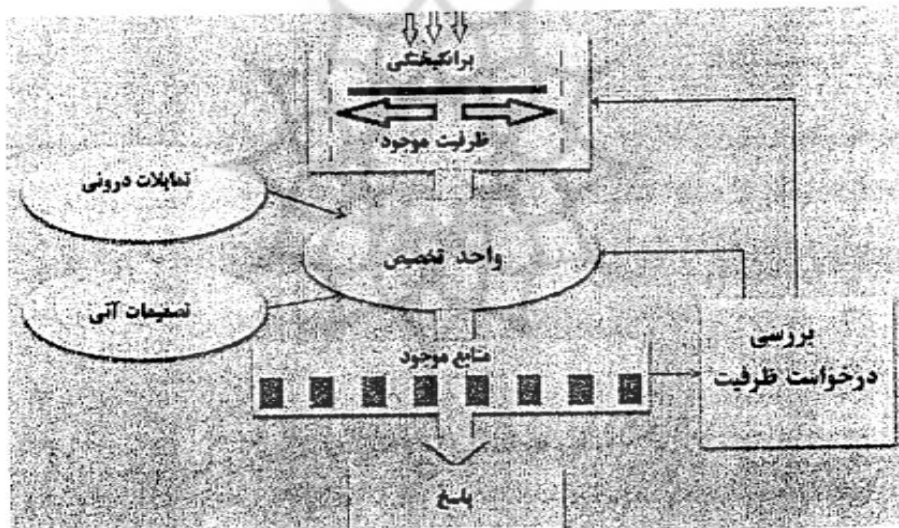


بر اساس سه مدلی که تاکنون بیان شده، فرایند پردازش اطلاعات همزمان نمی‌تواند تعداد نامحدودی از داده‌ها را بررسی کند، بلکه در طی مسیر آن گلوگاهی وجود دارد که با اعمال فیلتر تنها به داده‌های دریافتی از یک کانال حسی اجازه عبور می‌دهد (زارع و شریفی، ص ۲۱).



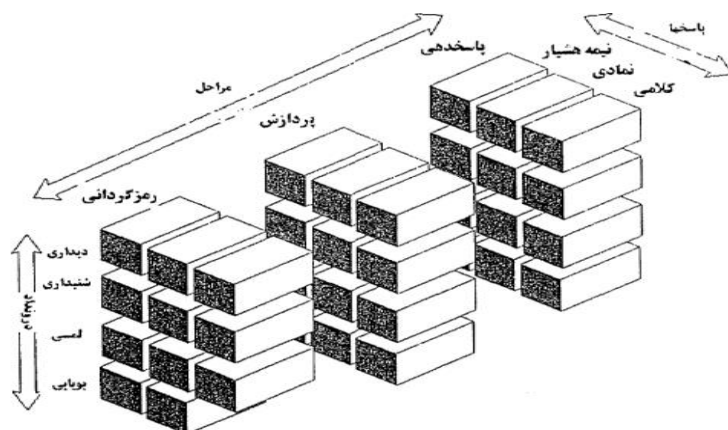
نظریه کانمن

بر اساس مدل پیشنهادی دانیل کانمن برای توجه منبع محدودی وجود دارد که همه فعالیت‌ها برای دسترسی به آن رقابت می‌کنند. این مدل نوعی از نظریه‌های منبع مرکزی (Central Resource Theory) به شمار می‌آید، در این نظریه نسبت به دیدگاه‌های قبلی انعطاف بیشتری در مورد پردازش وجود دارد (Bruya & Tang 2018, p. 1). بر اساس این دیدگاه عوامل مختلفی می‌تواند خزانه مرکزی توجه را به پردازش برخی از داده‌ها تخصیص دهد؛ بنابراین در این مدل به جای در نظر گرفتن گلوگاه و انواع صافی‌ها به محدودیت منابع توجه و نحوه تقسیم آن توجه شده است. تمایلات و تصمیمات آدمی می‌تواند در تخصیص دادن میزان معینی از توجه به موضوعات خاص مؤثر باشد (Kahneman, p.70).



نظریه ویکنز

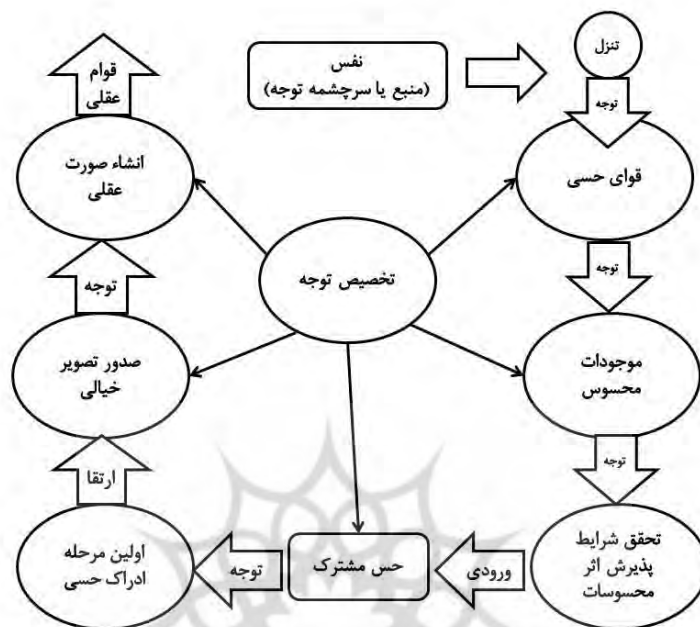
مدل ویکنز به جای یک خزانه واحد به مجموعه‌ای چند منبعی (Multiple Resource) برای توجه اعتقاد دارد (Wickens, 2002, p. 163). در این مدل، داده‌ها (دیداری، شنیداری، لمسی و بویایی) طی سه مرحله (۱) رمزگردانی؛ (۲) پردازش؛ (۳) پاسخ دهی، مورد توجه قرار می‌گیرند و در هر مرحله از منابع جداگانه‌ای استفاده می‌کنند (ibid, 2008, p.450).



مدل توجه ملاصدرا

با ملاحظه نقش توجه در تقریرهای گوناگونی که ملاصدرا از ادراک حسی و اوصاف آن ارائه داده است، شاید بتوان مدلی برای توجه از دیدگاه وی در نظر گرفت که در آن حضور این مؤلفه اساسی در همه مراحل ادراک تصویر شود. از سویی ملاصدرا می‌گوید بدون توجه و تنزل نفس به قوای حسی و مرتبه محسوسات ادراک حسی صورت نمی‌گیرد و بدین‌سان بسیاری از محسوسات در همان آغاز و پیش از ورود به مرحله پردازش و صدور حکم غفلت شده است و فیلتر می‌شوند. همچنین ممکن است بسیاری از صورت‌های حسی در زمانی مورد غفلت قرار گیرند، اما در خزانه‌های حس مشترک و خیال (به صورت تضعیف شده) باقی مانده و در زمانی دیگر مورد توجه نفس قرار گیرند و در صدور حکم از آنها استفاده شود. بر اساس این تقریر، می‌توان دیدگاه ملاصدرا را شبیه نظریه‌هایی دانست که توجه را هم‌چون گلوگاهی در بخش‌های مختلف ورود، ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات در نظر می‌گیرند.

همچنین دیدگاه ملاصدرا در مورد مراتب نفس و تأثیر قوت و ضعف آن در عطف توجه به امور گوناگون، نظریه‌ی وی را به دیدگاه‌هایی نزدیک می‌کند که برای توجه، منبع واحد و یا منابع متعددی در نظر می‌گیرند که به مراحل مختلف فرایند ادراک حسی اختصاص می‌یابد. بدین‌سان نفوس بر حسب مرتبه وجودی و قوت یا ضعف خود از ظرفیت‌های گوناگونی برای توجه بهره دارند و طبق شرایط، مقتضیات و علایق مختلف آن را به قوای خاص و عملکردهای ویژه هر یک اختصاص می‌دهند.



نتایج

۱. از دیدگاه ملاصدرا «توجه» یکی از ویژگی‌های اساسی نفس و بلکه مهم‌ترین ویژگی آن است. تعریف دقیق توجه دشوار است، اما نقش آن در فرایندهای گوناگون ادراکی و حرکتی نفس امری بارز است. ویژگی توجه نیز همانند معرفت و عشق از مشخصات وجود است و به نحو عام در همه موجودات حضور دارد، اما به نحو خاص این ویژگی مربوط به نفس آدمی است. نفس آدمی به صورت رحمان آفریده شده و از این جهت از کمالات الهی و از جمله توجه بهره‌مند است.

۲. از دیدگاه ملاصدرا ویژگی «توجه» (به معنای عام) با دیگر ویژگی‌های نفس مانند تجرد، ادراک، خودآگاهی، شوق و اراده مرتبط است و هر چند مفهوم آن با مفاهیم ویژگی‌های دیگر نفس تفاوت دارد، اما در تحلیل نهایی مصداقاً عین آن‌ها و به اصطلاح مساوق آن‌هاست. ملاصدرا از این ویژگی که با حرکت اشتدادی و جوهری انسان به سوی کمال منطبق است، به «توجه ذاتی» یا «توجه جبلی» تعبیر می‌کند.

۳. ملاصدرا در باب ادراک حسی تقریرهای گوناگونی دارد که به شکل‌های مختلف قابل جمع است. او در بیانات خود ویژگی‌ها و لوازم ادراک حسی و نحوه ارتقای احساس به ادراک را

مشخص کرده است. در همه این تقریرها نقش توجه به عنوان ویژگی اساسی نفس انکارناپذیر است. این نقش بیانگر ویژگی فعال نفس در ادراک حسی و سایر فرایندهای نفسانی است که بر اساس مبانی خاص ملاصدرا درباره نفس و حقیقت ملکوتی آن استوار است. جایگاه توجه در ادراک از منظر ملاصدرا از سویی فرق دیدگاه وی را با نظریات متفکران قبلی در خصوص انفعالی بودن ادراک نشان می‌دهد و از سوی دیگر تفاوت نظریه او با دیدگاه‌های روان-زیست‌شناختی درباره ماهیت مادی فعالیت‌های ذهن مشخص می‌کند.

۴. نظریه ملاصدرا درباره توجه را می‌توان بر دو اساس تبیین نمود: الف) نظریه تعدد قوای نفس و ب) نظریه وحدت قوا و اعتقاد به مراتب نفس. بر اساس دیدگاه نخست که در آن به دیدگاه مشائیان نزدیک‌تر است، توجه به منزله نوعی صافی محدود کننده و گلوگاه عمل می‌کند و در فرایند ادراک و تجرید از ورود بسیاری از داده‌ها از یک مرحله به مرحله بعد جلوگیری می‌کند. بر اساس دیدگاه دوم که بر پایه مبانی خاص حکمت صدرایی استوار است نفس بر طبق درجه قوت خود از منبع توجه برای اعمال خاص خود استفاده می‌کند. در این تبیین توجه همانند منبع نوری است که گاه بی اختیار و گاه به اراده نفس بر اموری بازتاب یافته و آن‌ها را روشن و برای نفس حاضر و معلوم می‌سازد. دامنه این بازتاب و گستردگی و ژرفای آن به قدرت و توان نفس و مرتبه آن بستگی دارد.

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، ج ۳، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- اتکینسون، ریتا آل؛ و دیگران، زمینه روان شناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و ...، تهران، رشد، ۱۳۸۵.
- بونژه ماریو، آردیلا، روبن، فلسفه روان شناسی و نقد آن، ترجمه محمدجواد زارعان و همکاران، چ ۸، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- دیرباز، عسکر و حسام الدین مؤمنی شهرکی، تبیین و تحلیل ماهیت ادراک حسی در نگاه صدرالمآلهین، مجله ذهن، شماره ۸، ص ۱۱۰-۸۵، پاییز ۱۳۹۹.
- زارع، حسین، علی اکبر شریفی، روان شناسی شناختی، تهران، پیام نور، ۱۳۹۵.
- سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومه، ج ۵، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.

سولسو، رابرت، *روان شناسی شناختی*، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، رشد، ۱۳۸۱.
شریعتی، فهیمه، "توجه غیر ذاتی نفس ملائک جامع و مانع امر ذهنی"، نشریه حکمت معاصر،
سال نهم، ش اول، ص ۲۸-۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی، انسان شناسی*، ج ۳، تهران، سمت،
۱۳۹۵.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تهران، بنیاد حکمت صدرا،
۱۳۸۷.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، داراحیاء
التراث، ۱۹۸۱.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *الحاشیه علی الهیات الشفاء*، قم، بیدار، بی تا.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر،
۱۳۶۰.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *زاد المسافر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، *العرشیه*، تهران، مولى، ۱۳۶۱.

مومنی، ناصر، "واکاوی دیدگاه های صدرایی پیرامون فرایند ادراک حسی"، *مجله متافیزیک*،
سال چهل و هشتم، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۲۹-۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

Broadbent D. E, *Perception and Communication*, New York, Pergamon Press,
1966.

Broadbent D. E, "A Mechanical Model for Human Attention and Immediate
Memory", *Psychological Review* Vol. 64, No. 3, 1957.

Deutsch J. A. & Deutsch D, "Attention: Some Theoretical Considerations". In:
Psychological Review. Band 70, Nr. 1, Januar, 1963.

Deutsch J. A. & Deutsch D, "Comments on "Selective Attention: Perception or
Response?" Reply, *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 1967.

Kahneman Daniel, *Attention and Effort*, Englewood Cliffs, New Jersey, 1973.

Bruya, B., & Tang, Y.-Y, Is Attention Really Effort? Revisiting Daniel Kahneman's Influential 1973 book Attention and Effort. *Frontiers in Psychology*, 9, Article 1133, 2018.

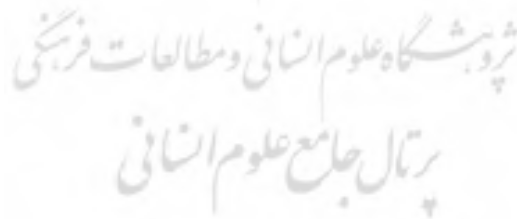
Styles Elizabeth A, *The Psychology of Attention*, New York, Psychology Press, 2006.

Treisman, A. M, "Selective attention in man". *British Medical Bulletin*, 20, 12-16, 1964.

Treisman, A. M, "Strategies And Models of Selective Attention", *Psychological Review* 1969, Vol. 76, No. 3, 282-299, 1969.

Wickens, C. D, "Multiple Resources and Performance Prediction", *Theoretical Issues in Ergonomics Science* January 3(2):159-177, 2002.

Wickens, C. D, "Multiple Resources and Mental Workload", *The Journal of the Human Factors and Ergonomics Society*, Volume: 50, 2008.



The Role of Attention in the Realization of Sensory Perception from the Perspective of Mulla Sadra's Transcendental Wisdom

Mehdi Zamani*

Abstract

The present article, adopting a comparative descriptive-analytical method, deals with the role of "attention" in sensory perception from Molla Sadra's point of view. Mulla Sadra has presented various interpretations of sensory perception. In all these interpretations, the role of attention as a fundamental characteristic of the soul is undeniable. This role expresses the active feature of the soul in sensory perception and other processes, which is based on Mulla Sadra's specific principles underlying his view of the soul and its divine nature. Mulla Sadra's theory of attention can be explained using two bases: a) the theory of multiplicity of powers of the soul and b) the theory of the unity of powers and belief in the levels of the soul. According to the perspective of the powers of the soul which is closer to the peripatetic views, attention acts as a

* Associate Professor Of Department of Theology, Payame Noor Unvierstiy, Tehran, Iran
zamani108@pnu.ac.ir

kind of limiting filter and a bottleneck in the process of perception and abstraction, which prevents a lot of data from moving across the stages. Based on the levels of the soul, and the specific principles of Sadra's wisdom, the soul uses the source of attention for its specific actions according to its power. In this explanation, attention is like a source of light that reflects on things sometimes involuntarily and sometimes voluntarily through the will of the soul to make them clear and presentable to the soul. The model of attention presented by Mulla Sadra has similarities with and differences from the latest models proposed by psychologists. The main advantage of this model is that it highlights attention in all in- human processes.

Key Terms: *Attention, Transcendent wisdom, Mulla Sadra, Sensory perception.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی